

تشکیلات نظامی غزنویان

By: C. E. Bosworth (St. Andrews)

تعلیم و تربیه غلامان دوره غزنوی، مخصوصاً از تمرین های عملی در میدان پدید آمد، و تا کنون هیچگونه اطلاعی، از کدام برنامه خاص نداریم که در آن وقت موجود بوده باشد؛ اگر چنین چیزی وجود میداشت، دلیل بود بر آنکه اردوی هم - مرکب از درجات و صنفهای معین - باید وجود میداشت که در آن، افسران پایین رتبه، میبایستی پس از گذراندن مراتب و مراحل، ترقی میکردند، و صحت این مطلب هنوز مشکوک است و سندی نیست که آنرا تأیید کند. ناظم در (سلطان محمود، ۱۴۱-۲) یک طرح قدماتی از مراتب سوق و اداره در قشون غزنوی را، با استقراء مدارک تهیه نموده. رتبه هایی را که او برای دسته های مختلف افسران نظامی قشون غزنوی تثبیت می کند، فی الواقع خالی از مسامحه نیست. مثلاً اصطلاح «خیلتاش» را مورد مطالعه قرار میدهم: نظر ناظم اینست که آن، رتبه افسری بوده که زیرا اثر خود ده نفر سواره نظام داشت. اما چنین مینماید که این کلمه، برای یک نوع خدمت خاص و در عین حال رتبه، اصطلاح بوده است. «نقیب خیلتاشان» ذکر گردیده، زمانی که در (۱۰۳۹/۴۳۱) قشون خراسان، بقصد آخرین پیکار با سلجوقیان، مرو را ترک گفت، پیشقراول آن پنج صد نفر خیلتاش بوده است. و این دسته در دنداقان، در یکی از جناحین دسته جمعی جنگید. بیهقی در جایی این «خیلتاشان» را جزئی از «اصناف» قشون یاد کرده است (۲۴).

باری اگر هم کدام برنامه تربیتی وجود نداشته، ولی بطن قوی جوانان هوشمند در دربار سلطان دعوت میشدند و آنجا تعلیمات نظامی را فرا میگرفتند، که درین بین فرزندان سلطان نیز غالباً اشتراک میبورزیده اند. در دوره مسعود پسر حاکم گرگان، ابو کالیجار، در حضرت غزنه بسر میبرد. درین صورت، چنانکه غالباً صورت بسته، انگیزه سیاسی در کار بوده است: اطفال مذکور ضامن

سلوک مطلوب پدران میبوده اند (۲۵). آن گاه که احمد ینالتکین، سپهسالار هند مقرر میشد، سلطان مسعود مطالبه نمود که پسرش باید در غزنه گروگان باشد، و دره سرای غلامان خاص، زندگی کند. ذ خایر افسانوی هند و سپاهیان نهار گردنکش آن، هوس سرکشی و طغیان را برمی انگیزخت (۲۶). برای اولاد افسران بزرگ و حاشیه نشینان، که بدینصورت از پروانه دخول در حلقه تربیتی دودمان سلطنتی بر خور دار میگردیدند، آینده دلپذیر در پیش رو بود؛ لیکن اینک غلامان چگونه از حمایت و قدر دانی مزید نصیب می یافتند، مربوط بود به شخصیت و ماهیت ایشان. در زمان و مکانی که ازان صحبت میشود زیبا بی «مه طلعتان» ثروتی هنگفت بود. نوجوانان ترکی نژاد از چهره دلکش خود صله مییافتند. با این سوابق بود که «ابن خاقان» به امر د اطلاق گردید (۲۷). نویسندگان اسلامی مربوط به ادوار مابعد، در تحلیل این مناسبات تسامح ورزیده اند؛ لیکن فراموش نباید کرد که او ضاع اخلاقی، در دوره غزنوی چنان بود که در برابر چنین روابط، مشکل ابرو بهم میکشید. کیکاوس درین مورد اشاراتی دارد و نظام الملک به امراء بیدار اخطار میدهد که رغبت سلاطین همجوار را بیکی از دو جنس تشخیص باید کرد. وی سلیقه غیر طبیعی را تقبیح نمیکند. بیهقی در تاریخ خود از حکایتی، بنحوی معترضه یاد آور می شود که گویا حسن یکی از غلامان سرایی او را از قصاص رهایی بخشید و همو، در روز گاریعد «دوات دار» مقرر گردید (۲۸). ایاز پس از مرگ سلطان، هنوز چندان قدرت داشت که سیاست

(۲۵) همانجا، ۴۶۴؛ گردیزی، ۱۰۰ (۲۶) بیهقی، ۲۶۷، ۲۷۰، رجوع کن به توصیه

هایی که میبندی وزیر به احمد (مقصد احمد ینالتکین است. مترجم) داد، مبنی بر اینکه، افسر عالی رتبه، شرایط خاصی را که در هند عرض اندام میکند، چگونه باید استقبال کند، همانجا، ۲۶۹ - ۷۰، الیت و داسن، II، ۱۲-۱؛ نظام الملک من حیث قاعده کلی پیشنهاد میکند که امراء، باید وظیفه پسران خود را بدرگاه بفرستند (سیاستنامه، فصل XXV، ۱۰۸۰).

(۲۷) دوزی، ذیل قوامیس عرب، I، ۲۴۶.

(۲۸) بیهقی، ۳۷۴-۵؛ قابوسنامه، فصل XV، ۴۹؛ سیاستنامه، فصل XXI، ۱۰۲ (با قید اینکه

مترجم موضوع را قایل غور بیشتر میداند قلم او متن اصلی را اندکی خلاصه کرد.)

(در بیهقی مقصود پسر تاش است. مترجم.)

ببازد. اول در جلوس محمد بن محمود بر اریکه سلطنت و سپس در خلعت دست اندر کار شد (۲۹).

اگرچه بعضی از دسته های غلامان خاص ممکن بود در اجرای امری یا کدام سفر بری با سپاهیان عادی افزا گردند، لیکن ایشان قاعده بصورت دسته ای جدا گانه، بجنگ میرفتند. این غلامان جنگاور را، گاهی - بحیث رساله ای نخبه - برای تجدید حمله ای میفرستادند که عساکر عادی منهزم شده بودند. آن گاه که ایشان جزئی از یک اردوی بزرگ را تشکیل میدادند، سپه سالار او امر خود را میبایستی صرف از طریق افسری، که به امور مخابره مؤظف بود و بخصوص از بین «حاجب های» غلامان اختیار میشد، بقشون غلامان صادر کند. نه بلا واسطه (۳۰). در تشکیلات نظامی غلامان، افسران، رتبه های کاملاً مخصوص بخود داشتند، از قبیل «سرهنگان سرای»، «امور این واحد» غلامان، از لحاظ مسایل داخلی بوسیله شخصی تدویر میگردد، که او را «مهر سرای» میخواندند، و برای تهیه احتیاجات شان منشی خاص وجود داشت که او را «دبیر سرای» و یا «دبیر غلامان» میگفتند این شخص متکفل ترتیب جدول اسامی غلامان بوده است (اماروشن نیست که آیا این جدول تنها شامل هویت غلامان سرایی بوده یا عموم آنها) (۳۱). غلامان خود را، پرچمی معین داشتند که رویش تصویر شیر نقش شده بود، و در مراسم تشریفاتی چون سرپا می ایستادند، اسلحه های مخصوص، از قبیل «طراد، مطرد» و «گرز» عموداً ببال و کوبال شان را زینت میداد. امور تشریفاتی بهنگام صف بستن ایشان در مقابل بیابیه های سلطان، و آن گاه که شهبشاه غزنه بر اریکه سلطنت تکیه میزد، در میان گرفتن ایشان سلطان را، چون حلقه انگشتر نگین را، جزء اساسی وظایف غلامان شمرده می شد. در چنین لحظات، سنگین ترین قبا های اصفهانی و بغداد

(۲۹) بیهقی، ۱؛ گردیزی، ۹۳-۵؛ پ، هاردی در مقاله خود بعنوان «ایاز»، در انسایکلو پیدی اعلام ۲ به این فعالیت سیاسی ایاز اشاره نمیکند.

(۳۰) بیهقی، ۶۰۳، ۶۲۱؛ گردیزی، ۷۳؛ رک: بیهقی، ۶۷۸

(۳۱) همانجا، ۲۷۱، ۳۹۴، ۴۱۰، ۶۰۱

وشوستر را، که به تازهای طلا نقره و ابریشم بافته شده بود، در بر میداشتند. سلاح شان نقره کار و زر کوب و مرصع به احجار کریمه و جواهر میبود. از اطلاعاتی که درباره این محارم سلطان در دست است به سهولت توان قیاس کرد که اطاق ذخیره البسه سلطان و اداره و جامعه داره، که این شخص خود نیز از صف غلامان انتخاب میشد چه اندازه مهم تلقی میگردد. و تلفات لباس در جنگها و بیکارها چقدر سنگین بوده است (۲۲). غیر از این، ادارات خیلی پراهمیت دیگر و وجود داشته که غلامان مورد نظر خاص سلطان در رأس آنها تقرر مییافته اند. از قبیل ادارات «سلاح داره»، «چتر داره» و «عالمه داره» سلطان (۲۳). هر يك از غلامان سرائی خادمی مخصوص خود میداشت، و داشتن دو خادم مرغلامان خاص را، امتیازی

(۲۲) هما نجا، ۳۷، ۲۷۱، ۲۲۳، تصویر شیر سنت قدیمی است که در شاهنامه ذکر شده و بر چم ایران امروزی از آنجا آمده است. رك: کریستن سن، ایران در عهد ساسانیان، ۲۰۲-۲۱۰؛ شرح مشبوع در بیهقی ص ۲۸۸ و مخصوصاً ص ۱۰۵-۱۰۴ هست که درباره مسعود رادر شهاب جلال آن ترسیم میکند نیز رك: طبقات ناصری، ناسو لیس، کلکته، ۱۸۶۴، ۱۰-۱۱، ترجمه را ورتی. لندن، I، ۱۸۸۱، ۴-۸۳، هیأت باسنا نشناسی فرانسوی در افغانستان، در سالهای ۱۹۴۵-۵۱ يك عده تصاویر دیواری بسیار مهم را در الحاق بارعام کاخ غزنوی در لشکری بازار بست، کشف و مطالعه کرد. بست جاری است که قبلاً در زمان سبکتسگین از طرف سلطان و لشکر او مورد استفاده بود. (مقدس، چاپ دو گوجه، BGA ۳۰۴ - ۵ : العسکر) درین تصاویر دیواری چهل و چارتن از خاصترین محافظان سلطان طوری نقاشی گردیده اند که سه چارم چهره آنها پدیدار است و خیلی ممکن به نظر میرسد که مربوط به دوره قدیم غزنوی باشد. ارزیابی دقیق این تصاویر، در باره وضع لباس و نمای ظاهری گارد سلطنتی، روشنی خوبی خواهد افکند و نکاتی را معلوم خواهد کرد که قبلاً در باره آنها صرف بعضی شواهد ادبی در دست بود. رك: شلومبر ژه، کاخ غزنویان در لشکری بازار، Syria، XXIX، ۱۹۵۲، ۲۵۱-۷۰، احمد علی کوهزاد: لباس و سلاح گارد سلاطین غزنوی، مجله افغانستان، کابل، I/VI، ۱۹۵۱، ۴۸-۵۳؛

(۲۳) چتر سلطنتی غزنویان سیاه بود و در عهد سلطان ابراهیم بن مسعود (۴۵۱-۱۰۵۹/۱۰۶۰) بر فراز چتر تصویر شاهین تعلیق میگردد، که مزین به جواهر میبود (بیهقی، ۶۳۹، آداب الملوك و ورق ۱۵ ب، ترجمه شفیع ۲۰۰) سهولر، هما نجا، ۳۴۵، نوت ۷، کوپر و لودرا نسیکلوییدی اسلامی بزبان ترکی در مقاله دبیروق، گوید که غزنویان روی بیرق خود نشان مهتاب و سیمرغ را نقش میکردند. بدبختانه او صرف ادعا میکند که: «این مطلب از منابع ادبی معاصر آن دوره فهمیده می شود»، ولی تا کنون سندی برای صحت این ادعا نیافته ام.

بود که در شرایط معین میسر میگردید (۳۴). در مطاوی کلام بیهقی آمده است که در سال (۱۰۳۷/۴۲۸). در روز اجرای مراسم نظامی، عده غلامان سرایی چار هزار بوده است. و همین عدد را برای شماره غلامان سرایی در وقایع پنج سال قبل ازان تاریخ، نیز قید کرده است. لیکن دو سال پس در (۱۰۳۹/۴۳۰) این عدد به شش هزار رسیده بود که در شمال خراسان از ایشان در مقابل قبایل اغز استفاده شد، و شاید این افزایش عمده، بر اثر احساس شدید تر تهدید تر کمن ها و جهد او فر، برای احراز تفوق نظامی بر آنها پدید آمد (۳۵).

عمل تقلید افسران عالی رتبه از سلطان، در فراهم کردن غلامان خاص، برای خود، ظاهر آچندان که در دوره اخیر سامانی حدت داشت در دوره غزنوی شدید نبود. نظارت شبانروزی سلاطین و دستگاه جاسوسی شان، با اداره ای خاص که در تشکیلات بوروکراسی آن زمان بنام «دیوان شغل اشراف» بود وسیله جلو گیری از سازمان یافتن چنین دسته هامی شد. فقط در سنوات اخیر روزگار مسعود، که آثار اضطراب و تشویش پهن شده بود، و در ولایت سرحدی خوارزم، سلطان از منع حاکم آنجا - هارون بن التون تاش خوارزمشاه - که دو هزار غلام گرد آورده و اعلان استقلال نموده بود، ناتوان آمد (۳۶). مادام که حوادث بطور طبیعی جریان میداشت سلاطین عموماً ضعفی احساس نمی نمودند ازین که غلامان را، بعنوان قوة الظهر، تحت اثر سپه سالارانی که بقرض حمله نامزد میگردیدند و یا زیر امر حکامی که

(۳۴) بیهقی، ۴۱۰؛

(۳۵) همانجا ۴۸۸، ۵۲۴، ۵۶۸، طبقات ناصری، ۱۰-۱۱، ترجمه، [۲]، ۴۸۳؛ بحث

این موضوع، ناظم د سلطان محمود، ص ۱۴۰ عده مجموعی غلامان را بر اساس بیهقی چار هزار میداند، ۵۲۴ (= چاپ مورلی ۶۵۲) و مرجع جوزجانی. در حقیقت در همه این موارد بصراحت بیان شده که آن عده، شماره غلامان سرایی بوده، و عده غلامان بطور عام، ازین عدد باید بقدر معتنا بهی زیادتر بوده باشد.

(۳۶) بیهقی، ۶۸۰ و صفحات بعد؛ ساخاو؛

«Zur Geschichte und Chronologie von Khwarazm» SBWAW

، ۱۰-۱۳، II، ۱۸۷۳، LXXIII-LXXIV

در باره اداره اشراف وک: ناظم، همانجا، ۱۴۴-۴۵

برای اشغال وظیفه جدید رهسپار میشدند، افراز نمایند. بدان هنگام که احمد ینالتگین در (۱۰۳۱/۴۲۲) سپهسالار هند مقرر شد، سلطان یکصدوسی تن از غلامان سرایی را با او همراه کرد. تاش فراش که دو ماه پس از او عازم ری بود، سلطان صد نفر مزید بر عده غلامان خودش علاوه کرد. در (۱۰۳۳/۴۲۴) وقتیکه ابوسهل حمدوی بحکومت ری و جبال منصوب گردید، یکدسته سپاه نیز با او همراه ساخته شد که قشون آنجا را قویتر گرداند، عده‌ای که سلطان مسعود به او داد شامل دو صد نفر غلامان و افسران ایشان بود. در همه این احوال علایق شخص غلامانی که به سپهسالار جدید الحاق مییافتند با سلطان منقطع میگردید. با وجود این غلامانی که بدین نحوه روابطشان را با سلطان میباختند بعید نبود که بحیث مشرف آمر جدید با سلطان مراوده میداشتند (دک: مطالب بالای حاشیه شماره (۳). شکی نیست که احمد ینالتگین میکوشید نفوذ سلطان را در منطقه خود براندازد و غلامانی بدست آورد که برای او امین و قابل اعتماد باشند. بدین جهت نمایندگان خود را بقرکستان گسیل داشت و بیشتر از هفتاد غلام را بدین وسیله از معابر عالیای آمودریا و پنجپیر بهند و ستان منتقل ساخت. هنوز از بغاوت او خبری به سلطان نرسیده بود که غلامانش بهندوستان رسیده بودند (۳۷).

سلطان ابراهیم بن مسعود چارصد غلام ترکی نژاد بعلاوه یکدسته نخبه چهل نفری را که نظیر غلامان سرایی کمرهای زرین داشتند - بوزیر خاص معتمد خود - شریف ابوالفرج صدیقی - تحفه داد؛ ولی معاش آنها را بر نهج سابق یعنی بصورت نقد و جنس میپرداخت، و بدین نحوه ابطله خود را با ایشان استوار نگاه داشت. غلامان و مواشبی که از استاد ابوالفضل بیهقی، ابونصر مشکان، دردییوان رسالت بر جای ماند، پس از مرگش با هر سلطان ضبط گردید؛ اینجا است که شاید

(۳۷) بیهقی، ۲۷۱، ۲۸۱، ۲۹۴، ۳۰۲؛ سیاستنامه به سلطانی که در قلمرو خود تسلط دارد مشوره میدهد که از بین چار هزار نفر کاردپاده نظام صرف یک هزار را باید برگزید و باقی مانده را برای امراء و اشراف خود تقسیم نمود (فصل XIX، ۹۹-۱۰۰)

بتوان گفت، ابونصر که البته خراسانی حر بوده نه غلام، حق تملك و استفاده از غلامان و مواشی را صرف در جریان حیاتش داشته و پس از آن که چشم از جهان بر بست غلامان و اموال دوباره بسططان برگشتند (۳۸). اگر افسری از گروه غلامان حیاتش بپایان میرسید، سلطان بحیث «مولا الاعلی»، مالک اموال وی شمرده میشد و میراث متوفی حق سلطان میگردد. علاوه بر شخصی غلامان ازین لحظه به بعد با سلطان از هم می گسیخت. انوشنگین خاصه، غلام کهن سال و معتمد و خواجه سرای و قوماندان نظامی مرو، در او ان مرگ خود در (۴۲۸-۱۰۳۷) از خود مواشی فراوان و عده ای غلام که گارد شخصی او بودند، بعلاوه ناظر و منشی و هستی و دارائی زیاد بدنبال گذاشت. این مرد برای رسیدن به موهبت آزادی، و حتی در او ان بعد از وفات، از حیثیات خود برضایت چشم پوشید و طلب حریت کرد، و آنرا اندکی قبل از وفات بدست آورد. ضمناً او مطالبه نموده بود که هیأت غلامان او نباید تجزیه شود. سلطان مسعود موافقت کرد و امر صادر نمود که حاکم ملکی مرو معاش و راتبه آنها را از بیت المال بپردازد. اما پس از مدتی این غلامان به غلامان سرایی ضمیمه شدند، بدین طریق که سلطان سی نفر آنها را برای خود برگزید و باقی را بین چهار پسرش تقسیم کرد. اینست که دیده میشود فرمان اعطای آزادی و حریت، تا گویای بر موقوف سلطان از لحاظ برگشت میراث بدو، اثری نداشته است. انوشنگین من حیث يك خواجه سرا، و بهر صورت شخصی با احتمال قوی معروم از خانواده و بارعیال، یا مالک و بادار خود را وارث خود قبول کرده بوده و یا بنظر غالب تر، سلطان بحیث آزادی دهند، هنوز حق «ولاء» را بر حریت او حفظ کرده بود (۳۹). تعامل شبیه این تجزیه خدم و حشم را در سال (۴۲۲-۱۰۳۱) میبینیم، هنگامیکه «اریارق» و «آصف نگین غازی»، مأمورین رژیم سابق، که اولی سرافسرقشون هند و دو می سپه سالاران بود، از وظایف خود

۳۸) آداب الملوك، ورق ۲۰ الف، ترجمه شفیع، ۲۰۲ = نسخه برتش موزیم. ورق ۴۳ الف

که متن اندکی تفاوت دارد و صرف عدد هفتاد در آن ثبت است؛ بیهقی، ۶۰۰

۳۹) همانجا، ۵۲۴، ۵۱۷

بر کنار گردیدند. غلامان شخصی‌شان بملکیت دولت در آمد و هیأت آن تجزیه گردید.
بهترین آنها را سلطان برداشت و بقیه را بین حواشی دربار قسمت نمود (۴۰). غلامان
فروت و متقاعد، شاید در ملحقات قصر سلطان و یا در وظایف کم اهمیت اداری،
مقرر می‌گردیدند، بعضی از آنها را گاهی بحراست و باطهایی میفرستادند که وضع
تدافعی آنها مستلزم اندیشه بسیار نمی بود (۲۱).

حالا بر میگردیم به تحقیق چگونگی قشون غزنوی، بحیث یک کلیه، مرکب
از سپاهیان ملایت‌های مختلف؛ تجهیزات معاون آن از قبیل فیلان جنگی و خدمات
مالی؛ و دیگر اسلحه‌آنها و نیز صورت رهبری و نظم و تشکیل آنها بررسی
خواهیم کرد.

لانگ‌ورث دیمز، در مقاله خود در دایرة المعارف اسلامی، عدم یک هسته قوی
از تنبیه‌های بومی را در قشون غزنوی، ضعف آن خوانده است. چنین ملاحظه‌ای، بار نظر
دانشمن مقتضیات آن عصر، چندان اعتبار نخواهد داشت. امرائی که بحمایت قشونی
از اقوام و طوایف خود بجهت رسیده‌اند، این نزد بان ترقی را، غالباً به پشت پازوه‌اند.
آل بویه اردوی تر کی نژاد را نسبت به پیروان دیلمی خود، بزودی مطیع تر و قابل
اعتمادتر یافتند، و راستی که آنها را در برابر اردوی تبیض نمودند (رجوع شود به حاشیه شماره
(۷))، اینکه تر که مانان باد به گرد، احتمال داشت سر چشمه خطر ناکی از بحران
در دولت وقت بشوند، خیلی پیش، در سال ۴۵۱/۱۰۵۹، هنگامیکه ابراهیم ینال سر به
اغتشاش برداشت، به طغرل بیگ سلجوقی ثابت شد. کثیری از امیران اسلامی
آن عصر میل داشته‌اند از تسلیح و تجهیز رعایای اصلی خود اجتناب ورزند.

(۴۰) همانجا، ۲۳۷۴۲۳۰، ضبط خدم وحشم کسان، اسلحه کثیر الاستعمال، در مقابل
رعایای متنفذ شده بود. بهمین روش و قتیکه انوشیروان بن خالد، از مأمورین سلجوقی،
که یادداشتهای او در قسمت اول نصره الفتره، اثر عمادالدین، ضبط است، بتدریج از مقام خود،
دیوان عارض، افتاد، سلطان محمود بن محمد بن ملک شاه (۵۱۱-۲۵-۱۱۱۸-۳۱) فوراً امر
صادر نمود که ممالیک، او را به پایتخت اصفهان بفرستند، سپس آنجا بین امرای تقسیم شدند.
البته هدف این بود که نطفه سرکشی و طغیان را، نا بود کنند (بنداری، ۱۳۷)
(۴۱) رجوع شود: مشوره امانت آمیز عارض را به سپاهی بزرگ از قشون سامانی، گردیزی ۲۳۴

نظر به فلسفه دولت بر سر اقتدار «Power State» که غزنویان در تمثیل این نوع دولت خوب موفق بودند، زمینه همکاری بین امیران مختلف، نسبت به زمینه همکاری بین امیر و رعایای او فراختر و وسیعتر بوده است. و به دیده مردان معاصر، گونه گونی عناصر قشون های از زره آردوی غزنوی و فاطمی، عامل در مزین و مندی آنها بوده است. بعلاوه عدم يك سنگر قوی از قبایل بومی چنین معنی داشت که معضله سلجوقیان و گریز فزاری دولت غزنوی بدان، مولود کثرت و نفوذ پیروان بادیه نشین در قشون غزنوی نبوده است.

در Furstenspiegel* بزرگ، مربوط به قرن یازده میلادی، از سیاست سلطان محمود مبنی بر رعایت تنوع نژادی افراد قشون، تصدیقاً ذکر میکنند. این دواثر مشی مذکور را نیروی عظیم ادراک سلطان جلوه میدهند تا اینکه انگیزه آن، این حقیقت ساده را بدانند که وی چاره ای نداشت، جز اینکه از دوی خود را هر کب از چنان عناصر و نژاد های مختلف بگرداند. کیکاوس از خویشاوند خود در استخدام ترکان و هندیان بحیث غلامان سرایی، ستایش می کند، زیرا او «همواره بواسطه هندوان ترکان را مرعوب میداشت و بوسیله ترکان آن دیگر را، و نتیجه این میبود که هر دو ملت یکی از هر اسدیگر، فرمانبرداری مینمودند»، در حالی که «اگر افراد گارد شهزاده ای، همه از یک نژاد میبودند، او را مادام الحیات مقهور تمایلات و محبوس خود میداشتند. و این به دلیلی که اتحاد نژادی آنها موجب هم فکر، شان میگردید؛ و امیر را فرصت نمیدادند که ایشا ترا علیه همدیگر بکار اندازد». تنوع نژادی افراد قشون غزنوی بطور کلی، در فصل بیست و چهارم از «سیاستنامه» مورد ستایش قرار گرفته، «باید که از هر جنس لشکر بود». قشون محمود غزنوی همیشه مرکب از نژادها و قبایل مختلف بوده است، و هر یک

* ترجمه تحت اللفظ: «آئینه شامان»، و مراد از آن آثار بست معروف، که در قرن یازده میلادی در شان دو خانواده اشرافی آلمان، موسوم به Furstenburg تالیف گردیده است. این خانواده ها از معا صرین شارلمان، امپراطور گول، و همدور، عباسیان و سلطان محمود غزنوی بوده اند (مترجم، رک: EB)

ازین قبایل، جدا جدا زیر اثر و نظر افسران خود میگذرانند. از همین روش بود که روحیه رقابت در میدان پیکار تولید میگردید. سرانجام نظام الملك نتیجه میگیرد که تا سیس قشونی از یک جنس عواقب و خیم در پی دارد، و از آن اجتناب باید کرد. چونکه چنین سازمانی خواه مخواه منتهی بطرح دسایس و بر وز اضطرابات و طغیانها میگردد؛ در گارد سلطنتی، همیشه باید دو هزار نفر از دیلمیان و خراسانیان بعلاوه گرجیان و کردان شبانکاره ای، که این دو طایفه اخیر در میدان جنگ حوصله و شهامت خاصی نشان میدهند، وجود داشته باشند (۴۲).

حقیقت تاریخی را که وزیر بزرگ ذکر ده اینجا کاملاً راست است، ولی باید دانست که نوع نژادی در قشون، خصیصه منحصر به فرد تشکیلات نظامی غزنویان نبوده است. آل بویه در اردوی خود دیلمیان، ترکان و عربها را استخدام نموده بودند. اردوی خلیفه فاطمی، المستنصر (۲۲۷-۲۶۸/۸۷-۱۰۹۴) عناصر بربر و سیام پوستان افریقانها بدو بیافوق کهار اشامل بود. اخذ قطعات نظامی از دولتهای باجگزار، Symmachoi، و اقواج اجیر خارجی. از دیر باز خصیصه سیاست نظامی دولت بیزانتین شده بود (۴۳). تا وقتیکه زمام امور در کف سلطانی مقتدر و مدبر میبود، تنوع نژادی افراد نظام و اقلایب استحقاق دولت وثبات و دوام آن میگردید، و این مخصوصاً بدان جهت که نژادها و قبایل مختلف، که هر یک از آنها دارای مهارتهای مختص بخود بود، مجال ابراز لیاقت را در صحنه مشترک نظام مییافتند؛ و اگر از لحاظ تشکیلات دیده شود، حفظ جدایی قطعات ملی، و پرداختن خانه نظام، تحت اثر افسران خود این قطعات، آسانتر بود. اطلاعی نداردیم که

(۴۲) قابوسنامه، XLII، ۱۳۴؛ سیاستنامه، ۱۰۷ (چنانکه شفر ترجمه کرده، از هر یک از

دیلمیان و خراسانیان دو هزار نبوده، Le Siasset Nameh، پاریس، ۱۸۹۳، ۱۳۵).

این جنس تشکیل نظامی ممکن است نام خود را مدیون Symmachus پاپ (۴۹۸-۵۱۴) باشد، که با پاپ دیگری، مربوط به بیزانتین (دوم شرقی) مبارزه کرد و در اخیر ظفر نصیبش گردید.

(مترجم، رك: EB)

(۴۳) ابن اثیر، VIII، ۳۶۶؛ ناصر خسرو، سفرنامه، ۵۸-۶۰؛ انسلین در: بایز نسیم، طبع

بیزن، و ماس، اکسفورد، ۱۹۴۸، ۲۹۶، ۷، ۲۰۱

آب اسلاطین غزنوی دربارهٔ اینکه، ترکیب قشونی از چندین نژاد مختلف عیب آنست یا فضیلتش، نظریه ثابت و شعوری داشتند یانه. چیزی که هست صرف دو اشاره در دو حکایت از اثر فخر مدبر، وجود دارد. در یکی، تجانس نژادی افراد قشون قره خانی، و قتیکه بر خراسان حمله ور شدند، در برابر قشون محمود، که مرکب از ترک و هندی و غیره بود، ترجیح یافته. لیکن در حکایت دیگر، دیده می شود که برید سلطان ابراهیم در دربار ملک شاه با تیختر نکر میکند که قشون ایشان مرکب از ده نوع نژاد است، در حالیکه افراد اردوی سلجوقی همه از یک جنسند (تریک نوع اشکراست، ما را ده نوع) - در حقیقت این مطلب بکلی بی اساس است زیرا نیروهای سلجوقی نیز مخلوطی از چندین نژاد بوده است. و بدین صورت ملک شاه را مشوره میدهد که از نقشه خود مبنی بر تعرض بالای غزنه، منصرف شود (۴۴).

ترکان هم نژاد سلطان در ترکیب قشون، خواه مخواه سهم عمده داشته اند و افسران عالی رتبه غالباً از قطار همین ها انتخاب میگردیدند نویسنده کان اسلامی آن دوره اکثراً، ترکان را طایفه گسناخ و دلپو، از ستیپ های آسیای مرکزی، گو اینکه فاقد نیروی ذکاوت، ولیکن رسیده و غنی از مهارت های مربوط بقانون حرب و ضرب و بسیار وفایشه بقلم آورده اند (۴۵). نظر به همین فضایل ترکان بود، که

(۴۴) آداب الملوك، ورقهای ۳۷ ب، ۳۸ الف، ۵۰ ب، ترجمه شفیع، ۲۰۴، ۲۱۰؛ تبصره شفیع،

۲۰۴، نوت ۴ که بو سعید = «ایلجاری» با استعمال اصطلاح «باسمیدان»، در تاریخ بیهمی، ص ۲۸۳، تأیید می شود، بیهمی درین صفحه، این کلمه را اصطلاحاً در مورد مردم ماوراالنهر، بمعنی غازیان بکار میبرد.

(۴۵) در ستایش نژاد ترک به حدت غلام و سپاهی ماورایوسف، مثلاً مراجعه شود به مارلی-واکر، و حاجظ بهری تا الفتح بن خاقان در مورد، فعالیت های ترکان و قشون د سنکاه خلافت بطور مبهم، JRAS، ۱۹۱۵، ۶۳۱-۹۷؛ ابن حوقل، II، ۲، ۴۵۲، ۴۶۵؛ ابن حوقل، فضل الاتراک علی سائر الاجناد، Belleten، IV، ۱۹۴۰، ۲۳۵-۶۶؛ تاریخ فخرالدین مبارکشاه، طبع E. D. Ross، لندن، ۱۹۲۷، ۲۶-۱۷، ز. و توگان، umumi turk tarihine giris، بقیه در صفحه ۴۸

سلاطین غزنوی، بایشان امتیاز قایل شدند، و دیگر اینکه علایق شخصی پادشاهان بازرگان، مولود اشتراك در جنگها و برداشتن اسلحه بود. یگانه محلی که زمینه استخدام ترکان را در خدمت سلاطین میسر میساخت، میدان جنگ بود. مقامات اداری به خراسانیان اختصاص داشت و ترکان شاید استثنائاً بدین وظایف تقرر مییافتند. علی الاکثر وظایفی به این گروه سپرده میشد که مربوط به عمله و فعله سلاطین و یا امور شخصی ایشان بود. نه به نفس امور دیوانی. احمد دینالتکین، خازن سلطان محمود دوده و اینده پسرش مسعود، و ادار شد وظیفه مهمی را در هندوستان به این شخص تفویض کند، نشانه همین علاقه شخصی اش با وی بود، نه از جهت مهارتش در فنون جنگی - احمد ادعا داشت که پسر محمود است و راستی که از احاط ساختن جسمی و شکل و شمایل نیز، خیلی شبیه سلطان محمود دوده است. این حقیقت که سلطان مسعود، ابوالحسن عراقی، دبیر ایرانی را آمر قشون کرد و عرب در خراسان مقرر داشت نیز، همین آنست که مؤسسات ملکی و نظامی همواره از همدیگر انفکاک نداشته و گویا لیاقت اداری، در شقی نظامی نیز قابل استفاده بود. در یک نوبت که بحث روی مسأله پالیسی بود، احساسات اشتراك عرق و نژاد با سپه سالاران ترك، در قلب سلطان مسعود جنبیدن گرفت. در (۴۳۱/۱۰۴۰)، وزیر معروف برای منصرف ساختن سلطان مسعود از تصمیمی که به نظر او بد عاقبت آمده بود، صحبت از یک افسر ترکی - نژاد ساده دل و فاشعار را بمیان آورد

بقیه یاد رقی صفحه ۴۷

استانبول، ۱۹۴۶، ۱۰۲-۵؛ و توران و افکار عالمگیری در بین ترکان قر و ن وسطی، IV, Studia Islamica, ۸۲ و دیگر صفحات. درباره ابله گی، اصطلاح معروف «ترك ابله» قابل ذکر است، مثلاً در بیهقی، ۲۵۰، و محمد بن ابراهیم، تاریخ سلاجقه کرمان، طبع و ترجمه فرانسوی هوتسما، لیدن، ۱۸۸۶، ۹۷؛ نیز ترك: بیهقی، ۲۲۱، و قابوسنامه، فصل XXXIII: ۶۴؛ ممکن است شهرت سپاهگیری ترکان موجب اقتباس و تقلید از نامهای ترکی در اسماء از قبیل کوردتکین الدبلمی، که این شخص در اوایل قرن دهم در بغداد امیر الامراء بود (ابن اثیر، VIII، ۲۸۰)، و انوشکین الاعرابی، مردی در خدمت هلال بن حسنویه (ابن اثیر، IX، ۱۷۴) شده باشد.